

این آیات ما را به انجام دادن چه رفتارهای شایسته‌ای سفارش می‌کند؟
از انجام دادن چه رفتارهای ناشایسته‌ای نهی می‌کند؟
در گروه‌های خود، یکی از این رفتارهای ناشایست را انتخاب کنید و درباره‌ی آن به این
سؤالات پاسخ دهید:

- این رفتار چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت؟
- چگونه می‌توانیم از وقوع این رفتار ناشایست پیشگیری کنیم؟
- بهترین برخورد، زمانی که کسی این رفتار را جلوی ما انجام می‌دهد، چیست؟

گفت و گو کنید

این متن را بخوانید.

صدای زنگ تفریح بلند شد. بچه‌ها با همهمه به سمت در کلاس رفتند. خانم معلم که هجوم بچه‌ها به سمت در را دید، منتظر ایستاد تا همه‌ی بچه‌ها خارج شوند. وارد حیاط که شدم، نگاهم به مریم و معصومه افتاد که گوشه‌ی حیاط نشسته بودند. صدای خنده‌شان از دور به گوش می‌رسید. نزدیک رفتم و سلام کردم. آنقدر گرم صحبت بودند که متوجه من نشدند. درباره‌ی یکی از بچه‌های کلاس صحبت می‌کردند و به رفتار و حرکات او می‌خندیدند.

این بار با صدای بلند گفتم: «سلام بچه‌ها!»

تازه متوجه حضور من شدند. مریم تا نگاهش به من افتاد، گفت: «چه خوب شد آمدی، می‌خواستم ...». هنوز حرفش تمام نشده بود که معصومه گفت: «راستی عاطفه، من امروز در کلاس با بغل‌دستی‌ام صحبت می‌کردم و درس را خوب یاد نگرفتم. می‌توانی به من کمک کنی؟»

در این هنگام مریم سرش را نزدیک گوش معصومه برد و چیزی به او گفت. خیلی دوست داشتم بدانم چه می‌گویند. شاید داشتند درباره‌ی من حرف می‌زدند. شاید هم ...

در این فکرها بودم که ناگهان زنگ مدرسه به صدا درآمد.

اکنون برای پاسخ به این سؤالات با دوستان خود در کلاس گفت‌وگو کنید.

- چه رفتارهای ناپسندی در این داستان می‌بینید؟
- اگر ببینید، دوستان کسی را مسخره می‌کند، چه می‌کنید؟



راه تندرستی

چوپان، دست و پای گوسفندی را که فرار کرده بود، گرفت و بر دوش خود انداخت و به سمت گله حرکت کرد. هنوز به گله نرسیده بود که چهره‌ی مهربان مردی که در حال عبور از صحرا بود، توجه او را به سوی خود جلب کرد. نزدیک تر رفت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود. گوسفند را به آرامی از دوش خود پایین آورد و به پیامبر گفت دیدی به چه آسانی این گوسفند را گرفتم و آوردم. زور من بسیار است و تاکنون کسی نتوانسته است در کشتی پشت مرا بر خاک زند. آیا حضری با من کشتی بگیری؟ اگر پشت مرا بر زمین بزنی، این گوسفند را به شما هدیه می‌کنم. پیامبر با لبخندی قبول کرد. هنوز چند دقیقه‌ای از شروع کشتی نگذشته بود که چوپان خود را نقش بر زمین دید. باورش نمی‌شد. از پیامبر خواست که یک بار دیگر با او کشتی بگیرد. مطمئن بود که این بار حتماً پیامبر را شکست می‌دهد؛ اما این بار زودتر از قبل پشتش به خاک رسید. گیج و مبهوت مانده بود. به قول خود عمل کرد و گوسفند را به پیامبر هدیه داد. پیامبر از او تشکر کرد و گوسفند را باز گرداند.



پیشوایان دین ما به سلامت و تندرستی خود توجه داشتند و به تیراندازی، شنا، اسب سواری و حتی کشتی که از ورزش‌های رایج آن زمان بود، سفارش می‌کردند. آنان گاهی در مسابقات اسب سواری و تیراندازی شرکت می‌کردند و به برندگان این مسابقات جایزه می‌دادند.

برایم بگو

شما برای حفظ سلامت خود چه کارهایی انجام می‌دهید؟



برای حفظ سلامت باید در کنار ورزش، تغذیه و خواب مناسب هم داشته باشیم؛ یعنی صبحانه، نهار و شام را کامل و به موقع بخوریم و شب هنگام نیز زود بخوابیم تا صبح را با

نشاط و شادابی شروع کنیم. بی توجّهی به هر یک از این کارها باعث می‌شود بدن ما ضعیف و ناتوان شود و توان مقاومت در برابر بیماری‌های مختلف را از دست بدهد. در دین ما، ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی نکوهش، و به مسلمانان توصیه شده است تا بر توانمندی خود بیفزایند. امام حسین (علیه السّلام) می‌فرماید:

«در تمام عمر برای تندرستی و سلامت بدنتان تلاش کنید.»

پیشوایان دینی ما نیز همواره برای سلامت و توانمندی خود دعا می‌کردند. امام سجّاد (علیه السّلام) در یکی از دعاهاى خود می‌فرماید:

«خدایا! به من سلامت و توانایی جسمی بده.»



راستی چرا دین اسلام به سلامت و تندرستی ارزش داده است و پیشوایان دینی ما درباره‌ی آنها سفارش کرده‌اند؟

چرا پیشوایان عزیز ما در کنار دعا برای تقویت ایمان و اخلاق برای سلامت و تندرستی نیز دعا کرده‌اند؟

بدون شک کسی که بیمار و ناتوان می‌شود، مجبور است بخشی از کارها و فعالیت‌های درسی و اجتماعی خود را رها کند تا بهبودی پیدا کند. اگر بیماری‌اش طولانی شود، بخشی از نظم و برنامه‌ریزی او به هم می‌خورد.

انسان بیمار و ناتوان نمی‌تواند در جهاد با دشمنان خدا یا کارهای خیری که به توانمندی نیاز دارد، شرکت کند. از سوی دیگر ما می‌دانیم که هر اندازه سلامت و تندرستی‌مان بیشتر باشد، نشاط بیشتری خواهیم داشت و علاقه و انگیزه‌ی ما برای انجام دادن کارهای مختلف بیشتر می‌شود؛ بنابراین این دین اسلام همیشه ما را به حفظ سلامت و تندرستی تشویق می‌کند.

شکرانه‌ی سلامتی

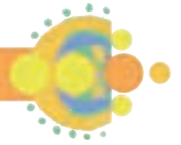
بدن، نعمتی است که خداوند به ما داده و حفظ سلامت آن، وظیفه‌ی ماست؛ زیرا هر کس از نعمتی برخوردار است در برابر آن نعمت وظایفی هم دارد. فکر می‌کنید چگونه می‌توانیم این وظیفه‌ی خود را به‌درستی انجام دهیم و شکرانه‌ی سلامتی را به جا آوریم؟

گفت و گو کنید

با توجه به این بیت شعر از سعدی برای پاسخ‌گویی به پرسش بالا با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

شکرانه‌ی بازوی توانا بگرفتن دست‌ناتوان است

بررسی کنید



برای شکرانه‌ی سلامتی چه راه‌های دیگری می‌شناسید؟

- ۱- وقتی دوست شما بیمار می‌شود،.....
- ۲- هنگام غذا خوردن،
- ۳-.....
- ۴-.....

کامل کنید



پاسخ این سؤالات را بنویسید؛ سپس حرف اول پاسخ‌ها را در کنار هم قرار دهید و با کلمه‌ای که به دست می‌آورید، حدیث را کامل کنید.

- ۱- یکی از واجبات نماز که بعد از رکوع می‌آید.
- ۲- نام گلی که یادآور شهیدان است.
- ۳- قبل از نماز گفته می‌شود و اعلام‌کننده‌ی وقت نماز است.
- ۴- نام کسی که همه‌ی مسلمانان منتظر آمدنش هستند.
- ۵- این بیت را کامل می‌کند: شکرانه‌ی بازوی بگرفتن دست ناتوان است.
- ۶- یکی از فرزندان حضرت یعقوب (علیه‌السلام) که مورد حسادت برادرانش قرار گرفت. ...

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): «دو نعمت است که

ارزش آنها نزد مردم ناشناخته است: و امنیت».





به نظر شما ورزش کردن به جز حفظ سلامتی و تندرستی چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

بگرد و پیدا کن



چهار کلمه از درس انتخاب کنید که به حفظ سلامتی و تندرستی مربوط باشد؛ سپس چهار جمله‌ی جدید درباره‌ی سلامتی و تندرستی بنویسید و در آنها از این کلمات استفاده کنید.

Four small green rounded rectangular boxes with dashed lines inside, intended for writing the selected words.



A large green rounded rectangular box with a dashed line inside, intended for writing the first sentence.

A large green rounded rectangular box with a dashed line inside, intended for writing the second sentence.



A large green rounded rectangular box with a dashed line inside, intended for writing the third sentence.

A large green rounded rectangular box with a dashed line inside, intended for writing the fourth sentence.

تدبّر کنیم



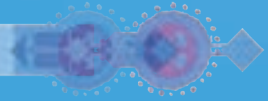
درباره‌ی پوریای ولی چه می‌دانید؟ مهم‌ترین اتفاق زندگی او چیست؟
چه ارتباطی میان این اتفاق و سخن زیر از حضرت علی (علیه‌السلام) وجود دارد؟

قَوِّ عَلٰی خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

خدایا! به اعضای بدنم برای خدمت در راه خودت توانایی بده.

بخشی از دعای کمیل

تحقیق کنید



میان محیط زیست و سلامتی ما چه ارتباطی هست؟

سفرهای بابرکت



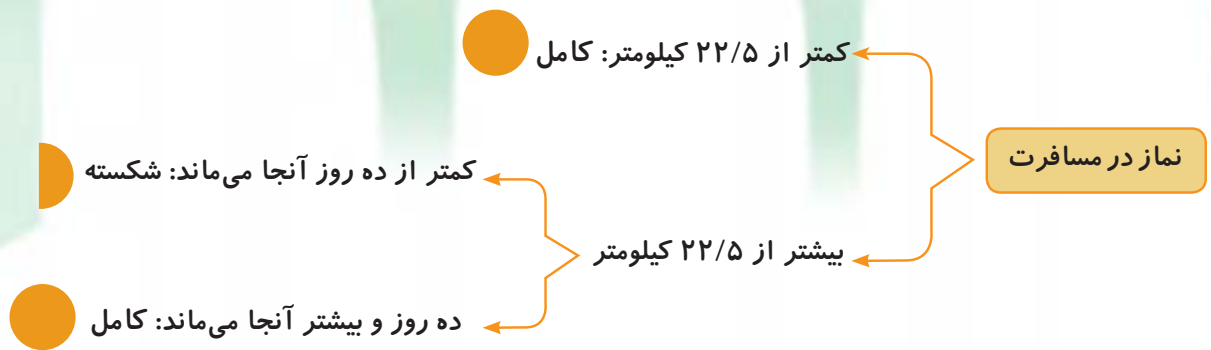
ماجرا از آنجا آغاز شد که من و پسر عمویم ابوذر تصمیم گرفتیم درباره‌ی زندگی امام خمینی (ره) گزارشی تهیه کنیم. من و ابوذر در دو روستا نزدیک شهر خمین زندگی می‌کنیم؛ شهر زادگاه امام خمینی (ره). برای همین تصمیم گرفتیم گزارش خود را از این شهر آغاز کنیم. اراک، قم و تهران، مقصدهای بعدی سفر ما خواهد بود. موضوع را با عمو رضا - پدر ابوذر - در میان گذاشتیم و با استقبال او روبه‌رو شدیم. قرار شد عمو هم در این سفرها کنار ما باشد.

اولین سفر

نزدیک ظهر به شهر خمین رسیدیم. امام خمینی در این شهر به دنیا آمده و دوران کودکی و نوجوانی‌اش را اینجا گذرانده بود. صدای اذان ظهر به گوش رسید. عمو رضا به من گفت: «شما نماز ظهر و عصر را چهار رکعتی بخوان؛ اما من و ابوذر باید دو رکعتی بخوانیم». تعجب کردم و گفتم: «چرا؟» عمو گفت: «روستای شما نزدیک خمین است و فاصله‌ی آن تا خمین از ۲۲/۵ کیلومتر کمتر است؛ بنابراین نماز شما شکسته نمی‌شود؛ اما فاصله‌ی روستای ما تا خمین از ۲۲/۵ کیلومتر بیشتر است و نمازمان در اینجا شکسته است؛ یعنی باید نمازهای چهار رکعتی ظهر، عصر و عشا را دو رکعتی بخوانیم».

دومین سفر

سفر دوم ما به اراک بود. وقتی به آنجا رسیدیم به حوزه‌ی علمیه‌ی امام خمینی رفتیم و اتاق امام را پیدا کردیم. امام خمینی، مدتی در این اتاق زندگی کرده و در آن حوزه‌ی علمیه درس خوانده بود. نزدیک ظهر که شد، عمو رضا گفت: «هر سه باید نمازمان را شکسته بخوانیم؛ زیرا فاصله‌ی روستاهای ما تا اراک از ۲۲/۵ کیلومتر بیشتر است و قصد نداریم ده روز اینجا بمانیم. مسافری که از وطنش بیشتر از ۲۲/۵ کیلومتر دور شود و به جایی برسد که نخواهد ده روز بماند، نمازش در آنجا شکسته است».



سومین سفر

ماه رمضان فرارسیده بود. به عمو گفتم: «بهتر است بقیه‌ی گزارش را بعد از ماه رمضان بنویسیم؛ چون از پدرم شنیدم اگر در ماه رمضان به سفر برویم، روزه‌ی ما باطل می‌شود.» عمو لبخندی زد و گفت: «درست است؛ اما به زمان سفر و مدت اقامت بستگی دارد. اگر قبل از اذان ظهر حرکت کنیم، روزه‌ی ما باطل می‌شود؛ اما اگر بعد از ظهر مسافرت کنیم، روزه‌ی آن روز ما صحیح است. وقتی هم به مقصد رسیدیم، اگر قصد نداشته باشیم ده روز آنجا بمانیم، نمی‌توانیم آنجا روزه بگیریم.»

روز پنجشنبه بعد از نماز ظهر و عصر، هر سه به طرف شهر قم حرکت کردیم. ابتدا حضرت معصومه (سلام الله علیها) را زیارت کردیم و بعد برای تهیه‌ی گزارش به خانه‌ی امام خمینی در این شهر رفتیم.

نماز مغرب و عشا در حرم بودیم. عمو گفت: «حالا بگویند بینم نمازمان را چگونه باید بخوانیم؟»

گفتم: «نماز مغرب سه رکعتی است و هیچ وقت شکسته نمی‌شود، اما نماز عشا را باید هر سه شکسته بخوانیم.»

عمو گفت: «آفرین! می‌بینم که احکام نماز مسافر را خوب یاد گرفته‌اید.»
بعد از نماز افطار کردیم و شب به طرف خمین و روستاهایمان حرکت کردیم.
در راه به عمو گفتم: «سفر کوتاهی بود. ای کاش تا ظهر، قم می‌ماندیم و برای افطار به خمین بازمی‌گشتیم!»

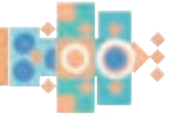
عمو لبخندی زد و گفت: «اگر بخواهیم فردا را روزه بگیریم، باید حتماً تا قبل از ظهر به روستاهایمان برسیم؛ زیرا مسافری که قبل از ظهر به محل زندگی‌اش برسد، روزه‌اش درست است؛ اما اگر بعد از ظهر برسد، آن روز را نمی‌تواند روزه بگیرد.»

پرسیدم: «اگر کسی به خاطر مسافرت نتوانست چند روز روزه بگیرد، باید چه کار کند؟»
عمو گفت: «بعد از ماه رمضان باید قضای آنها را به جا آورد؛ یعنی به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است، روزه بگیرد.»

خیلی خوشحال بودم. رو به ابوذر کردم و گفتم: «چه سفرهای با برکتی داشتیم! هم به زیارت رفتیم؛ هم با مکان‌هایی که امام خمینی در آنجا زندگی کرده بود و هم احکام سفر را خیلی خوب یاد گرفتیم.»



ایستگاه فکر



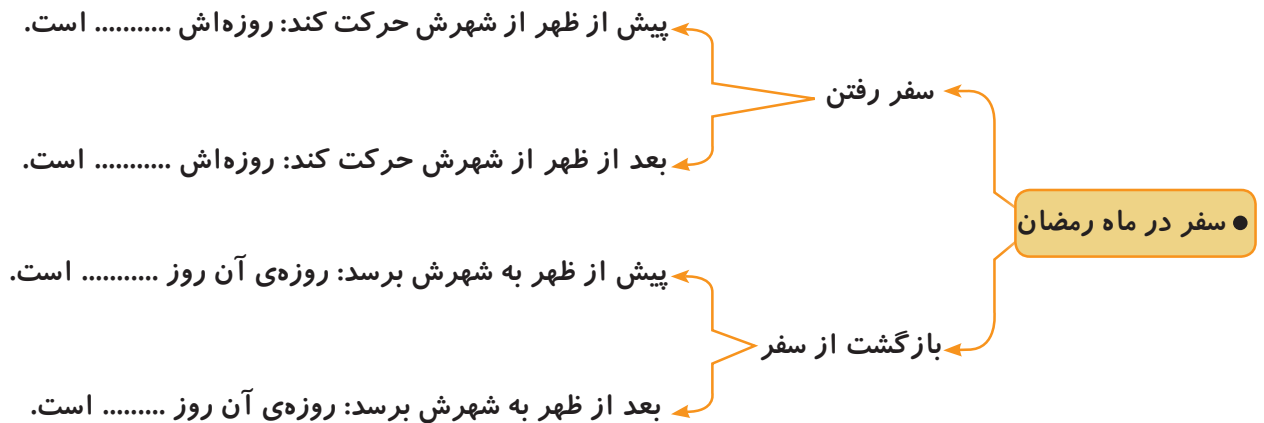
عاطفه به همراه خانواده‌اش برای زیارت مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) به نجف رفته‌اند و قصد دارند سه روز در آنجا بمانند. آنها کدام یک از این نمازها را باید کامل بخوانند و کدام را شکسته؟

صبح	ظهر	عصر	مغرب	عشا

کامل کنید

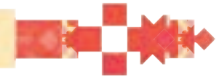


یکی از دو کلمه‌ی «صحیح» یا «باطل» را در جای خالی بنویسید.



● اگر نماز مسافر در شهری کامل باشد، روزه‌اش در آنجا است.

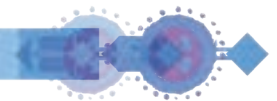




- ۱- خانواده‌ی سعید در تهران ساکن هستند.
در موارد زیر، نماز سعید شکسته است یا کامل؟
- آنها همراه پدر و مادر خود برای زیارت امام رضا (علیه‌السلام) به مشهد رفته‌اند و می‌خواهند هفت روز در آنجا بمانند.
- با خانواده‌ی خود، پنج کیلومتر از شهر برای تفریح خارج شده است.
- برای دیدن مادر بزرگ به اصفهان رفته‌اند و قصد دارند دو هفته آنجا بمانند.

- ۲- خانواده‌ی ریحانه در شیراز ساکن هستند.
در کدام یک از موارد زیر، روزه‌ی ریحانه صحیح است؟
- صبح یک روز جمعه برای دیدار خویشاوندان به همراه خانواده‌ی خود به روستایی در ۱۵ کیلومتری شیراز می‌رود.
- با خانواده‌ی خود در اولین روز ماه رمضان، بعد از خواندن نماز ظهر و عصر به سمت قم حرکت می‌کنند.
- صبح روز بعد به قم می‌رسند و تصمیم می‌گیرند ۱۲ روز در آنجا بمانند.
- در پایان سفر، شب هنگام از قم حرکت می‌کنند و ساعت دو بعد از ظهر به شیراز می‌رسند.

تحقیق کنید



در سفر مکان‌هایی هست که می‌توانیم نماز را کامل بخوانیم؛ حتی اگر کمتر از ده روز آنجا بمانیم. آن مکان‌ها کدام است؟





عید مسلمانان

اسماعیل که تازه به دنیا آمده بود، تشنه بود و بی تاب و مادرش هاجر در جست و جوی آب. اسماعیل پاشنه‌ی پایش را به زمین زد و ناگهان زمین جوشید و چشمه‌ی زمزم جاری شد. لبخند رضایت بر لب‌های خشک سرزمین خالی از گیاه مگه نقش بست و هاجر که برای یافتن آب، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه دویده بود، شادمان و شتابان به سوی کودکش دوید.

اسماعیل کم‌کم بزرگ شد و به سنّ جوانی رسید. حضرت ابراهیم با کمک جوان عزیزش خانه‌ی کعبه را تجدید بنا کرد. کعبه، نگین مسجدالحرام و شهر مگه شد؛ خداپرستان اطراف آن حلقه می‌زدند و خدای یکتا را پرستش می‌کردند. پس از حضرت ابراهیم، مردم کم‌کم به جای پرستش خدای یکتا به بت‌پرستی روی آوردند؛ بت‌های سنگی و چوبی ساختند و در کعبه گذاشتند. سال‌ها گذشت و سرانجام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، که از نسل حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود در شهر مگه به دنیا آمد. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از سوی خدای بزرگ به پیامبری رسید و برای راهنمایی مردم انتخاب شد. او به فرمان خدای مهربان با بت‌پرستی مبارزه کرد و با کمک یارانش، تمام بت‌های سرزمین مگه را نابود کرد.

مگه مثل زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) سرزمین خداپرستان شد. هر ساله مسلمانان بسیاری از سراسر جهان برای زیارت خانه‌ی خدا به مگه می‌آیند. آنها پیش از ورود به مگه لباس احرام می‌پوشند و با لباسی یکسان وارد مگه می‌شوند؛ سپس داخل مسجدالحرام می‌شوند و هفت بار دور خانه‌ی خدا می‌گردند. این عمل، «طواف» نام دارد که از زمان حضرت ابراهیم به فرمان خداوند انجام می‌شده است. بعد دو رکعت نماز می‌خوانند و آن‌گاه مثل حضرت هاجر، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه حرکت می‌کنند.

کسانی که برای انجام دادن مراسم حج به مکه می‌روند، روز عید قربان به فرمان خدا گوسفندی را قربانی می‌کنند. مراسم قربانی نیز از یادگارهای حضرت ابراهیم است؛ زیرا حضرت ابراهیم اولین کسی است که در این سرزمین، گوسفندی را به فرمان خدا قربانی کرد. بسیاری از کسانی هم که در مکه نیستند در شهر خود گوسفندی را قربانی و گوشت آن را میان نیازمندان تقسیم می‌کنند.

مراسم حج یکی از باشکوه‌ترین مراسم مسلمانان است. این مراسم بزرگ و بی‌نظیر، فایده‌های زیادی برای مسلمانان جهان دارد. مسلمانان جهان با زبان‌ها و رنگ‌های گوناگون، یکدل و متحد، شانه به شانه‌ی یکدیگر خدای یکتا را عبادت می‌کنند. آنها از مشکلات یکدیگر باخبر می‌شوند و برای حل مشکلات جهان اسلام با یکدیگر همفکری می‌کنند.



در پایان ماه رمضان نیز، روز عید فطر فرامی‌رسد. مسلمانان در آن روز به عنوان زکات، پولی به نیازمندان می‌دهند. چنانکه گفتیم در عید قربان نیز گوشت قربانی را به مستمندان می‌دهند. بنابراین عید ما مسلمانان روزی است که فقیران نیز شاد و خوشحال شوند. در روزهای عید فطر و عید قربان، غسل می‌کنیم، بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیم و دو رکعت نماز عید می‌خوانیم.

برایم بگو

با توجه به آنچه در درس خواندیم، مراسم حج چه فایده‌هایی دارد؟

گفت و گو کنید

ویژگی عیدهای مسلمانان چیست؟

ایستگاه فکر

انجام چه کارهایی موجب می‌شود روزهای عید، خوشحال‌تر باشیم؟

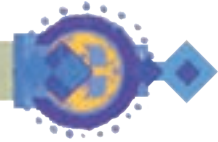
-
-
-
-

.....

-
-
-
-

.....

خاطره گویی

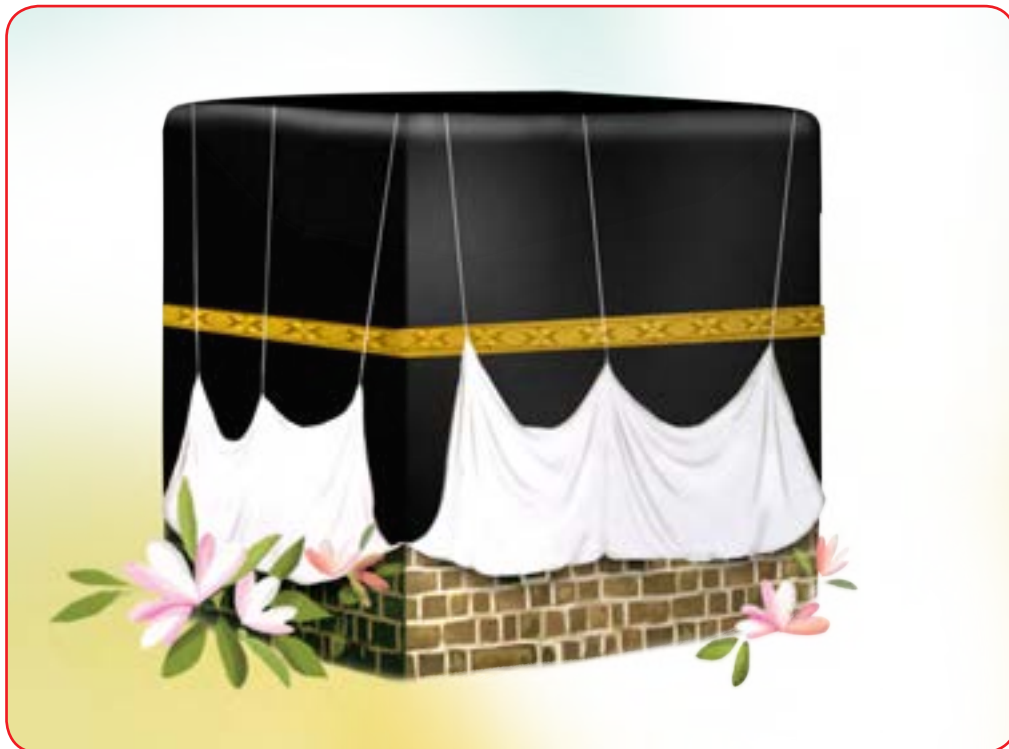


خاطره‌ای از شرکت خود در مراسم نماز عید فطر در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

ایستگاه خلاقیت



جملات زیبایی را برای تبریک عید قربان به مسلمانان جهان پیدا کنید. می‌توانید این جملات را با خط زیبا بنویسید و به صورت قاب، طراحی و در کلاس نصب کنید.





راز موفقیت

قلم نی را درمرگب زد و شروع به نوشتن کرد:

گل و سبزه را کشیدی
همه را تو آفریدی
به هزار نقش زیبا
شب و روز و کوه و دریا

نگاهی به خطش انداخت.

– چه خط بدی! خیلی خراب است! دوباره بنویسم.

این بار با دقت بیشتری شروع به نوشتن کرد و همان دو بیت را نوشت؛ اما باز خوب نشد. وسایلش را کنار گذاشت و با ناامیدی گفت: «نه! نمی توانم! اصلاً من در خوش نویسی موفق نمی شوم. بهتر است آن را کنار بگذارم.»

مادرش گفت: «این قلم نی جنسش خوب نیست و درست تراشیده نشده است. کاغذ هم مرغوب نیست و جوهر روی آن پخش می شود. اگر می خواهی خوش نویس شوی، باید ابزار مناسب این کار را داشته باشی.»

بدون مداد رنگی مناسب می توان نقاشی زیبا کشید؟ بدون کفش مناسب می توان کوهنوردی کرد؟

در هر کاری اگر می خواهی موفق شوی، باید ابزار مخصوص آن کار را فراهم کنی.»



کمال، قلم نی مناسب و کاغذ مخصوص خوش نویسی خرید. همین که به خانه رسید، وسایلش را جلویش گذاشت و شروع کرد به نوشتن. نوشت و نوشت و نوشت. چند تا کاغذ را سیاه کرد؛ اما باز هم خطش زیبا نشد. اخم هایش در هم رفت.

– این هم ابزار مخصوص خوش نویسی! پس چرا خطم خوب نشد؟! اصلاً من خوش نویس

نمی شوم، بی جهت خودم را به زحمت نیندازم!

پدرش از او پرسید: «آیا کلاس خوش نویسی ثبت نام کرده ای؟»

– نه! خودم تمرین می کنم.

– باید استاد داشته باشی تا مهارت خوش نویسی را به تو بیاموزد.



آیا بدون معلّم ریاضی می‌توان دانش ریاضی را یاد گرفت؟ بدون مربّی شنا می‌توان،
شناگر حرفه‌ای شد؟

در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید استاد ماهر و باتجربه داشته باشی.



کمال در یک آموزشگاه خوش‌نویسی ثبت نام کرد. چند روز به کلاس رفت و خطش کمی
بہتر شد. بعد از یک ماه به استادش گفت: «من دیگر به کلاس نمی‌آیم؛ چون هنوز نمی‌توانم
زیبا بنویسم!»

استادش پرسید: «وقتی به خانه می‌روی چه قدر تمرین می‌کنی؟»
– بعضی روزها خیلی زیاد، بعضی روزها خیلی کم و بعضی روزها اصلاً
حوصله‌ی تمرین کردن ندارم!

استاد گفت: «باید در تمرین‌هایت نظم داشته باشی. روزی



یک ساعت تمرین کن ولی هر روز این کار را انجام بده.
در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید نظم و برنامه‌ریزی داشته باشی.»

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

اوصیکم وَ نَظْمِ اَمْرِكُمْ

«شما را به رعایت نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم.»

نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷



کمال به کارش ادامه داد و مرتب روزی یک ساعت تمرین می‌کرد. خطش خیلی بهتر شد؛
اما باز از خط خودش راضی نبود.

پس از دو ماه از شروع کلاس به مادرش گفت: «من از فردا به کلاس نمی‌روم. دو ماه است
مشغول یادگیری و تمرین خط هستم؛ اما باز نمی‌توانم عالی بنویسم!»
مادر لبخند زد و گفت: «بعد از دو ماه تمرین انتظار داری استاد شوی؟ باید به تلاشت
ادامه بدهی و صبر و حوصله داشته باشی. هرگز از شکست‌ها و ناکامی‌ها نترس و ناامید نشو.
همین استاد خوش‌نویسی تو بعد از چند سال تلاش و تمرین به این درجه رسیده است.»

در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید صبر داشته باشی، تلاش کنی و از شکست

نترسی.»

خدا در قرآن ما را به سعی و تلاش سفارش می‌کند:

وَ اَنْ لِّیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰی

برای انسان جز آنچه تلاش کرده است

(هیچ نصیب و بهره‌ای نیست.)

سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹



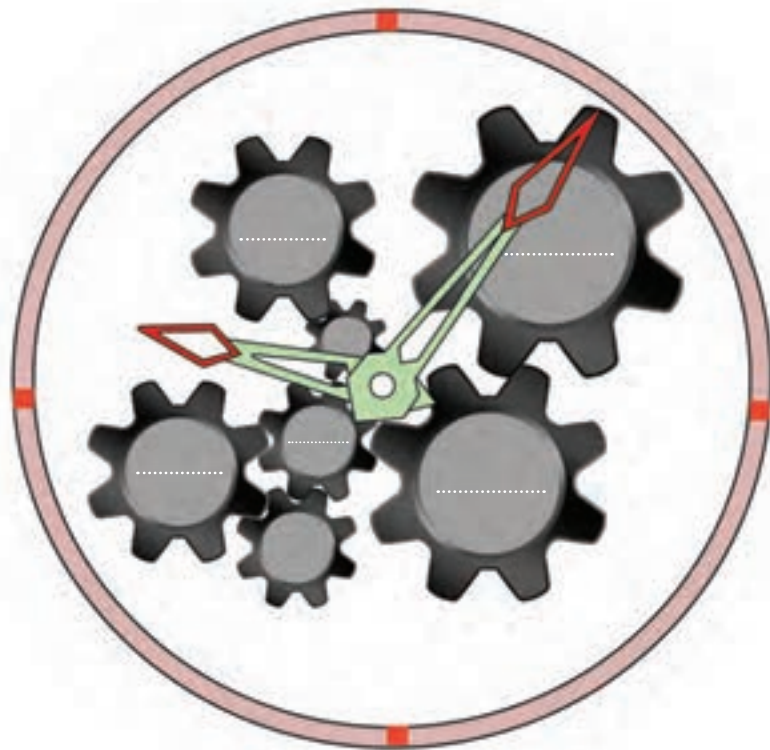
کمال از آن روز به بعد با صبر و حوصله تمرین می کرد؛ خیلی منظم و پیوسته! بعد از گذشت چند ماه خطش خیلی خوب شد و لبخند رضایت بر لبش نقش بست. او با خط بسیار زیبا این جمله را نوشت و به دیوار اتاقش زد:

برایم بگو

فکر می کنید کمال چه جمله ای را نوشته بود؟

ایستگاه فکر

• در هر یک از این چرخ دنده ها، یکی از گام های موفقیت را بنویسید.



• اگر یکی از چرخ دنده ها خراب شود، چه اتفاقی می افتد؟

• به نظر شما چرا برای رسیدن به موفقیت باید همه ی پنج گام را طی کنیم؟



کامل کنید

شکل زیر، نردبان موفقیت است. به نظر شما کدامیک از گام‌های موفقیت از اهمیت بیشتری برخوردار است؟
آنها را به ترتیب از پایین به بالا بنویسید.
سپس درباره‌ی دلیل انتخاب خود با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

گام پنجم
گام چهارم
گام سوم
گام دوم
گام اول

ایستگاه خلاقیت

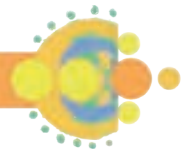
درباره‌ی ویژگی‌های افراد موفق، جمله‌های زیادی گفته شده است. مانند نمونه، شما نیز چند مورد جمع‌آوری کنید. برخی از آن جملات را با خطّ زیبا بنویسید و در کلاس نصب کنید.

۱. افراد موفق کسانی هستند که یا راهی خواهند یافت یا راهی را خواهند ساخت.

۲.

۳.

بررسی کنید



آیا تاکنون تجربه‌ی موفق‌ی داشته‌اید؟
تجربه‌ی ناموفق چطور؟
با توجه به نکاتی که در این درس آموختید و راه‌های کسب موفقیت را شناختید، نقاط ضعف و قوت شما در این کارها چه بوده است؟

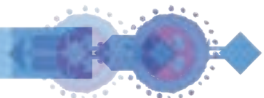
نقاط ضعف	نقاط قوت	ردیف
		۱
		۲
		۳

گفت و گو کنید



گاهی به علم یا هنری علاقه داریم؛ ولی بین خود و علاقه‌مان فاصله‌ی زیادی می‌بینیم.
چگونه می‌توانیم این فاصله را کم کنیم؟

تحقیق کنید



درباره‌ی زندگی یک فرد موفق تحقیق کنید و راز موفقیت او را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

سرزمین های همیشه سبز

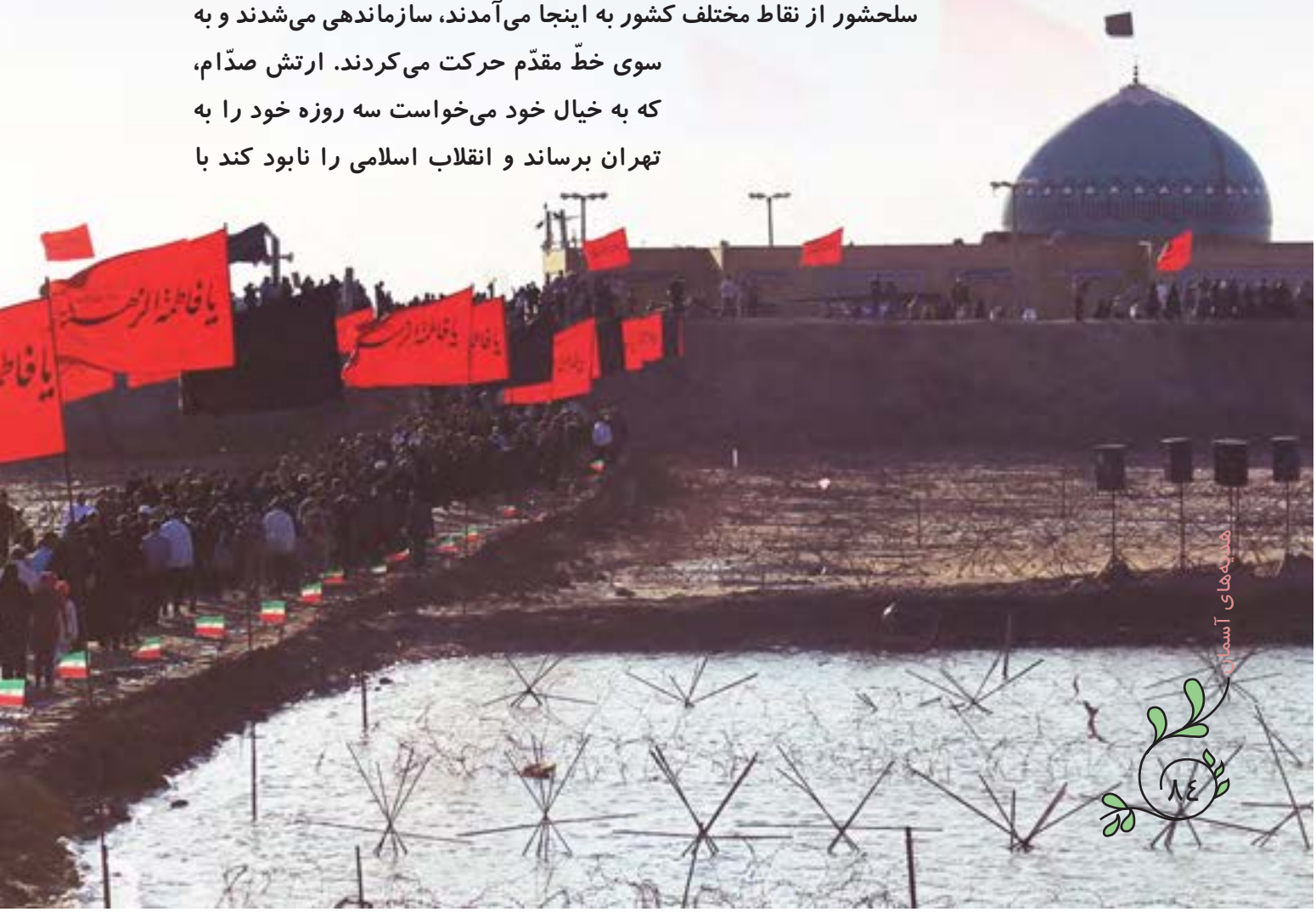
درس پانزدهم

اتوبوس‌ها کنار میدان شهدا ایستادند. آقای شکبیا که چفیه‌ی دوران دفاع مقدّسش را دور گردن انداخته بود، گفت: «اردوی ما از همین جا شروع می‌شود». بچه‌ها با تعجب گفتند: «اینجا؟ وسط تهران؟ اردوهای راهیان نور را مگر به مناطق جنگی نمی‌برند؟»

آقای شکبیا گفت: «آنجا هم می‌رویم؛ اما یادمان باشد که اینجا هم دیدنی و به یادماندنی است. اینجا میدان ژاله‌ی سابق است. روز هفده شهریور سال پنجاه و هفت بسیاری از انقلابیون در همین میدان به شهادت رسیدند. به ظاهر این میدان نگاه نکنید. اینجا باغ لاله‌های سرخ و سرشار از عطر شهیدان انقلاب است.»



نزدیک غروب به پادگان دو کوهه رسیدیم. آقای شکبیا به دور تا دور پادگان نگاهی انداخت. سپس رو به بچه‌ها گفت: «اینجا محلّ تجمع بهترین جوانان سرزمین ماست. رزمندگان سلحشور از نقاط مختلف کشور به اینجا می‌آمدند، سازماندهی می‌شدند و به سوی خطّ مقدّم حرکت می‌کردند. ارتش صدّام، که به خیال خود می‌خواست سه روزه خود را به تهران برساند و انقلاب اسلامی را نابود کند با



ایستادگی و مقاومت همین رزمندگان روبه‌رو شد.

رد پای بسیاری از شهیدان و سرداران شهید مانند شهید همت، شهید زین‌الدین و دیگران در اینجا دیده می‌شود. دو کوهه، کوهی از خاطرات شنیدنی در سینه دارد. برای نماز به حسینیه‌ی شهید همت می‌رویم؛ حسینیه‌ای که به یاد این شهید ساخته شده و سال‌ها شاهد نمازها و نیایش‌های رزمندگان و شهیدان بوده است.



به شلمچه رسیدیم؛ منطقه‌ای وسیع و بیابانی با خاک‌ریزهایی کوچک و بزرگ. دو طرف جاده پوشیده از سیم‌خاردار و موانع نظامی بود و تعدادی تانک سوخته و نیم‌سوخته از زمان جنگ در منطقه به یادگار مانده بود.

آقای شکیبا بی‌تاب شد و با شور و اشتیاق به پهنای منطقه چشم دوخت. گویی خاطرات بسیاری از شلمچه داشت. نفس عمیقی کشید و گفت:

«به سرزمین شقایق‌های پرپر، به گلستان همیشه بهار شلمچه خوش آمدید! در اینجا تعدادی از بزرگ‌ترین عملیات‌های دفاع مقدّس اتفاق افتاد؛ عملیات‌هایی که در آن رزمندگان موفّق شدند از بزرگ‌ترین میدان‌های مین و محکم‌ترین سنگرهای دشمن عبور کنند و موجب حیرت بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان شوند.

در اینجا چه حماسه‌هایی آفریده شد!

چه جوان‌هایی جوانمردانه جنگیدند و جان خویش را تقدیم خدا کردند».



به طرف حسینی‌های شهدای گمنام شلمچه به راه افتادیم.
با ادب در برابر شهیدان گمنام ایستادیم و مثل شاگرد، گرداگرد آموزگاران ایمان و شهادت زانو زدیم.
آقای شکبیا گفت: «از این عزیزان هیچ نام و نشانی به دست نیامده است. اینها همه چیزشان را تقدیم خدا کردند؛ حتی نام و نشانشان را!»
دور تا دور حسینه به تصویر و وصیت‌نامه‌ی شهیدان آراسته بود. شهدای دانش‌آموز، دانشجو، روحانی و ...

غرق تماشای تصاویر بودیم که احمد ما را صدا زد.
– بچه‌ها! بیایید اینجا!

همگی دور یکی از تابلوها جمع شدیم. نوشته‌ی زیر تابلو، توجه ما را به خود جلب کرد:
«سلام ما را به امام خمینی برسانید. از قول ما به امام بگویید همان‌طور که فرموده بودید، مانند امام حسین (علیه‌السلام) مقاومت کردیم، ماندیم و تا آخر جنگیدیم».
این آخرین سخن آن بسیجی قهرمان قبل از شهادتش بود.
از حسینه بیرون آمدیم و چند لحظه در گوشه‌ای نشستیم. به آنچه دیدم و خوانده بودم، فکر می‌کردم.

آقای شکبیا گفت: «شهدا پیرو راه امام حسین (علیه‌السلام) بودند و تا آخرین قطره‌ی خون خود از کشور اسلامی ما دفاع کردند. آنها پاداش زیادی پیش خدا دارند. خدا در قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ، فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

«هرکس در راه خدا بجنگد؛ کشته شود یا پیروز گردد،

پاداش بزرگی به او خواهیم داد».

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۴

هر لحظه به شمار جمعیت افزوده می‌شد. از آقای شکبیا پرسیدم: «چرا مردم هر سال به این مناطق سفر می‌کنند؟»

– شهدا در راه خدا از همه چیز خود گذشتند. آنها جانشان را فدا کردند تا میهن اسلامی

پایدار بماند. فداکاری آنها دشمنان اسلام را خوار و ذلیل کرد. ما به این مناطق می‌آییم تا یاد آنها را زنده نگه داریم و از شهدا درس بگیریم. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

بالاتر از هر کار نیک، نیکی دیگری است و

شهادت در راه خدا بالاترین نیکی است.

شهدا به بالاترین نیکی‌ها رسیدند و ما هم با درس گرفتن از آنها می‌توانیم بهتر و زیباتر زندگی کنیم.



بخشی از وصیت‌نامه‌ی یک دانش‌آموز شهید

به همه سفارش می‌کنم که زیاد قرآن بخوانید و دعا کنید. پدر و مادر عزیزم! شما یک عمر برایم زحمت کشیدید ولی من برای شما چه کرده‌ام؟ حدیثی هست که «اگر می‌خواهی گناحت پاک شود، به پدر و مادرت کمک کن»؛ ولی من برای شما این‌گونه نبودم! از شما می‌خواهم که مرا حلال کنید.



برایم بگو

در دوران دفاع مقدّس، غیر از شهدا چه کسان دیگری در حملات دشمن صدمه و آسیب دیدند؟

گفت و گو کنید

این جملات از وصیت‌نامه‌ی یکی از نوجوانان شهید انتخاب شده است. درباره‌ی هدف این نوجوان از حضور در جبهه با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

هم‌اکنون که این وصیت‌نامه را می‌نویسم، با قلبی پر از عشق به جبهه و قلبی سرشار از ایمان، عازم جبهه‌ی حق علیه باطل هستم. من ندای حسین‌گونه‌ی امام امت را با دل و جان پذیرفته‌ام و در خطّ حسین و پشت سر سیدالشهداء حرکت می‌کنم. من می‌خواهم به جبهه بروم تا به دشمنان اسلام بفهمانم که اسلام تنها نیست و ما تا خون در رگ داریم، اسلام و امام راباری خواهیم کرد.

با توجه به آنچه خواندیم به نظر شما اگر فداکاری‌های شهدا و رزمندگان نبود، چه وضعی برای ما پیش می‌آمد؟

ایستگاه فکر

* به نظر شما، ما دانش‌آموزان چه درس‌هایی می‌توانیم از شهدا بگیریم؟

Three green rounded rectangular boxes with dashed lines inside, intended for writing answers.

* چه شباهت‌هایی میان رفتار حضرت قاسم (علیه‌السلام) در روز عاشورا و رفتار حسین فهمیده در جنگ می‌شناسید؟

Two brown rounded rectangular boxes with dashed lines inside, intended for writing answers.

بررسی کنید

به جز شهدای دفاع مقدّس، چه شهدای دیگری در این زمان می‌شناسید؟

بگرد و پیدا کن

در اینجا نام تعدادی از شهدای دفاع مقدّس آمده است. در زیر بخشی از نام آنها، خط کشیده شده است. این بخش‌ها را در جدول پیدا کنید و دور آنها خط بکشید. حروف باقیمانده را به ترتیب کنار هم قرار دهید و یک کلمه بسازید. این کلمه، عنوان کسانی است که به شهیدان زنده معروف هستند. به نظر شما وظیفه‌ی ما در برابر آنها چیست؟



محمود کاوه



بهنام محمدی



مصطفی چمران



مهدی باکری



محمد ابراهیم همت



علی صیاد شیرازی



حسین خزازی



محمد جهان آرا



حسن باکری



عبّاس بابایی

							*
ج	ر	ک	ا	ب	چ	م	خ
ه	د	ی	ص	ج	ر	ر	ر
ا	ر	ق	ا	ب	ا	ا	ا
ن	ه	ب	ن	ا	ا	ن	ز
آ	م	ه	و	ا	ک	م	ی
ر	ت	ی	د	م	ح	م	ز
ا	ی	ی	ا	ب	ا	ب	ز

شهید زنده است.



آیا تا به حال به زیارت شهدا رفته‌اید؟



به دیدار خانواده‌های ایشان چگونه؟



چه احساسی داشتید؟